

The Role of Court Women in the Political Developments of the Ottoman Government from the time of Soleyman Ghanouni to Abdul Hamid II

Kobra Shavandi¹ | Ahmad kamrani Far² | Mohammad Reza Barani³

Received: 2021/01/24 | Accepted: 2021/03/30

(DOI): 10.22034/MTE.2021.8886.1319

Abstract

Original Article
P 116 - 139

This article examines the role of four prominent women of the Ottoman court, namely: Khorram Sultan, Nourbano, Mah Peykar (Cosm Sultan) and Eme Doriori of France, and tries to explain the role of these women in political developments. Despite the restrictions which by women faced in the Ottoman court, they were able to play a role in important political developments. Appointing their children for substituting the sultans, appointing and removing ministers and rulers, changing the customs of the court, persuading the sultans to establish good relations or inciting them to attack neighboring countries, and

1- PhD student of Islamic Azad University, Najafabad Branch, Iran ko.shavandi@gmail.com

2- Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran .Akf1399@gmail.com

3- Assistant Professor and faculty member of Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran.

m.barani@alzahra.ac.ir



finally, selling government positions in exchange for bribes and corruption, are among the most important political activities of women in the Ottoman court.

With approval of the fratricide law by the order of Muhammad Fateh and the acceptance of Shaykh al-Islam, every king who came to the throne after his father had to kill all his brothers. As a result, each of the sultans' wives sought to dominance the court and attract the king's attention in order to save their son's life and make him king.

The presented article has been provided in a descriptive-analytical method and by using valid scientific books and articles.

Keywords: court women, political developments, Ottoman.

نقش زنان درباری در تحولات سیاسی دولت عثمانی از دوره سلیمان قانونی تا عبدالحمید دوم

کبری شوندی^۱ احمد کامرانی فر^۲ (نویسنده مسئول) محمد رضا بارانی^۳

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/MTE.2021.6276.1111

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۰۵، تاریخ پذیرش: ۴۰۰/۰۱/۱۰

علمی پژوهشی

ص: ۱۱۶/۱۳۹

چکیده

این مقاله، با بررسی نقش چهار تن از بانوان برجسته دربار عثمانی به نام‌های: خرم سلطان، نوریانو، ماه پیکر (کوسم سلطان) و امه دوریوری فرانسوی، سعی دارد به تبیین نقش این زنان در تحولات سیاسی بپردازد. با وجود محدودیت‌هایی که زنان دربار عثمانی با آن مواجه بودند، توانستند در تحولات مهم سیاسی نقش آفرین باشند. تعیین فرزندان خود به جانشینی سلاطین، انتصاب و انفصال وزرا و حاکمان، تغییر رسوم حاکم بر دربار، ترغیب سلاطین در ایجاد روابط حسنه و یا تحریک آنها در حمله به کشورهای همسایه، و در نهایت، فروش مناصب دولتی در قبال گرفتن رشوه و رواج فساد اداری، از مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی زنان دربار عثمانی ذکر شده است.

با تصویب قانون نامه برادرکشی به دستور محمد فاتح و تأیید شیخ‌الاسلام، هر پادشاهی که بعد از پدر به سلطنت می‌رسید، باید تمام برادران خود را به قتل می‌رساند. در نتیجه، هر یک از زنان سلاطین برای حفظ جان فرزندشان، به هر قیمتی درصدد نفوذ به دربار و جلب

۱. دانشجوی دکترای دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، ایران ko.shavandi@gmail.com

۲. گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران Akf1399@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء، تهران، ایران m.barani@alzahra.ac.ir

توجه شاه با هدف به سلطنت رساندن فرزند خود بودند. مطالب ارائه شده با روشی توصیفی — تحلیلی و با بهره گیری از کتب و مقالات علمی معتبر فراهم شده است.

کلیدواژگان: زنان درباری، تحولات سیاسی، عثمانی.

مقدمه

داده‌های تاریخی در حاشیه به نقش زنان اشاره کرده‌اند؛ اما با بررسی منابع درمی‌یابیم که با وجود تمام محدودیت‌هایی که بانوان درباری داشتند، توانستند در مناسبات سیاسی جامعه نقش آفرین باشند. منظور از تحولات سیاسی، تغییرات و دگرگونی‌هایی است که در یک دوره طولانی در ساختار یک حکومت پدید می‌آید. زنان دربار عثمانی، در محدودیت‌های مربوط به خاستگاه نژادی و اجتماعی خود — که اکثراً کنیز بودند — قرار داشتند و امور سیاسی و مشاوره، مستلزم توانایی زنان در چگونگی کسب توجه و علاقه سلاطین بوده است. در بررسی نمودار قدرت در امپراتوری عثمانی، زنان درباری به عنوان «فرمانروایانی در پس پرده» در قلب ولده سلطان و یا سوگلی، تأثیر فراوانی در تحولات مختلف امپراتوری عثمانی داشتند. پس، ضروری است تا با بازشناسی فعالیت این طبقه خاص به عنوان نخبگان سیاسی که در نوع تصمیم‌گیری سلاطین و حاکمان تأثیرگذار بودند، تصویری واضح‌تر از تحولات آن دوره ارائه دهیم. مهم‌ترین پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که چرا زنان به هر قیمتی در صدد نفوذ به دربار و جلب توجه شاه بودند؟ در پاسخ باید گفت، یکی از مهم‌ترین دلایل آن، این بود که طبق قانون نامه بردارکشی که به تصویب سلطان محمد فاتح و تأیید شیخ‌الإسلام رسید، هر پادشاهی که بعد از پدر به سلطنت می‌رسید، باید تمام برادران خود را به قتل می‌رساند. در نتیجه، سوگلی‌های سلاطین عثمانی که صاحب فرزند می‌شدند، تمام تلاش خود را به‌کار می‌بردند تا فرزندشان به مقام جانشینی سلاطین انتخاب شود؛ چراکه در صورت عدم موفقیت، جان فرزندشان از سوی سایر برادران به خطر می‌افتاد. از دیگر فعالیت‌های زنان دربار عثمانی، انتصاب و انفصال وزرا و حاکمان، تغییر رسوم حاکم بر دربار، ترغیب سلاطین در ایجاد روابط حسنه و یا تحریک آنها در حمله به کشورهای همسایه، و در نهایت، فروش مناصب دولتی در قبال

گرفتن رشوه و رواج فساد اداری بود که در متن مقاله، به تشریح آنها پرداخته‌ایم. در زمینه موضوع مورد بحث، پژوهش‌های مختلف به صورت کلی مطالبی بیان کرده‌اند؛ به این معنا که نمایی از تاریخ و تحولات عثمانی و عناصر تأثیرگذار در آنها مورد بررسی قرار گرفته است؛ ولی کمتر به نقش زنان و به‌ویژه زنان درباری در این تحولات اشاره شده است. پس، این موضوع را می‌توان به عنوان وجه نوآورانه و ابتکار جدید این مقاله دانست. آثار موجود در قالب کتاب و مقاله در مورد تاریخ عثمانی و تحولات آن، ضمن اینکه بالارزش هستند، هرکدام از جنبه‌ای خاص و عموماً در لابه‌لای سایر مباحث اصلی خود، به این موضوع نگریده‌اند و هدف اصلی آنها، صرفاً بررسی این موضوع نبوده است. بنابراین، ضرورت پژوهش و تحقیق در این مسئله اهمیت می‌یابد؛ اما به هر حال، چند کتاب و مقاله وجود دارند که مطالبی مفید در مورد موضوع پژوهش حاضر ارائه داده‌اند که برخی از آنها را ذکر می‌کنیم.

تحقیقی که در نگارش این مقاله از آن بهره گرفته‌ایم، کتاب تاریخ دولت عثمانیه: مکاتب عالیه، نوشته عبدالرحمن شرف (۱۳۱۰-۱۳۰۹ق) می‌باشد. از این منبع ارزشمند، در فصل دوم رساله بهره گرفته‌ایم. این کتاب، از جمله اصلی‌ترین منابع تاریخ عثمانی به زبان ترکی عثمانی است که باب‌های: سوم، پنجم و ششم آن مربوط به پژوهش حاضر می‌باشد. از جمله مهم‌ترین مباحث مطرحه در کتاب فوق، شرح کامل حادثه قتل شاهزاده مصطفی، پسر بزرگ سلطان سلیمان به تحریک خرم سلطان و با همکاری رستم پاشای وزیر اعظم است. همچنین در باب پنجم، به بررسی موضوع دخالت زنان درباری در تحولات سیاسی با اشاره به نقش کوسم سلطان و ترخان سلطان می‌پردازد. توضیح و تبیین وقایع دوران وزارت خاندان کوپرلی، از جمله مباحث باب ششم است. وجه تمایز این پژوهش با سایر پژوهش‌ها در این است که ضمن پرداختن به تاریخ دولت عثمانی، به نقش تعدادی از زنان درباری در تحولات سیاسی نیز پرداخته است؛ با این تفاوت که به تبیین نقش دو تن از زنان برجسته درباری به نام‌های نوریانو و امه دوریوری که موضوع مورد بحث ما نیز می‌باشد، اشاره‌ای نکرده است و شاید بتوان این موضوع را نقطه ضعف آن دانست.

پژوهش بعدی، کتاب تاریخ الدولة العلیة العثمانیة، نوشته محمد بک فرید (۱۳۱۱ق/۱۸۹۳م) می‌باشد. موضوع کتاب، تاریخ امپراتوری عثمانی از زمان تأسیس تا سقوط آن در آغاز قرن بیستم میلادی است. نویسنده، رویدادها را بر اساس توالی تاریخی

تنظیم کرده است. از این اثر، در فصل دوم رساله بهره برده‌ایم؛ مباحثی همچون قتل شاهزاده مصطفی و بایزید به تحریک خرم سلطان. از دیگر مطالبی که کمتر در سایر منابع تاریخ عثمانی به آن اشاره شده، نقش خرم سلطان در برافروختن آتش جنگ بین دو دولت ایران و عثمانی است که در این کتاب، به آن اشاره شده است. از وجوه تمایز این کتاب با پژوهش‌های پیشین، اشاره به دخالت‌های زنان درباری در تحولات سیاسی و نتایج و پیامدهای ناشی از آن می‌باشد.

تحقیق بعدی، مقاله‌ای با عنوان «نقش سیاسی خرم سلطان، سوگلی سلیمان قانونی در دربار عثمانی»، نوشته محمدتقی امامی است که بیشتر به نقش خرم سلطان به عنوان یکی از زنان تأثیرگذار دربار عثمانی در تحولات مختلف پرداخته است؛ درحالی‌که پژوهش حاضر در صدد است به نقش سه تن دیگر از زنان برجسته دربار عثمانی و تشریح جایگاه آنها در تحولات سیاسی امپراتوری عثمانی نیز بپردازد. در این نوشتار، نوع مطالعه و روش پاسخ‌گویی به سؤالات به صورت توصیفی - تحلیلی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات، فیش‌برداری و استفاده از منابع دسته اول است. کمبود منابع ترجمه‌شده دسته اول ترکی استانبولی به زبان فارسی، از جمله مشکلات بارز در روند تحقیق و نگارش مقاله حاضر به شمار می‌رود. اگر بخواهیم نقش زنان درباری در تحولات سیاسی امپراتوری عثمانی را به صورت موضوعی دسته‌بندی کنیم، می‌توان به دو مورد کلی ذیل اشاره کرد.

الف. نقش زنان درباری در تعیین جانشین سلاطین

زنان درباری را می‌توان حکمرانان پنهان در همه حکومت‌ها دانست؛ چراکه با تأثیرگذاری بر سلطان و دیگر درباریان، نبض اصلی اداره دولت را در دست می‌گرفتند (بارانی، ۱۳۹۴: ۶۵۷). هرکدام از شاهزادگان عثمانی که در تأمین سلطه خود بر پایتخت امپراتوری و جلب حمایت ینی چری‌ها (انکشاریه) ۱، علما، دیوانیان و مقامات دربار توفیق می‌یافت، به عنوان سلطان مشروع شناخته می‌شد (اینالچق، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

۱. پیاده نظام ینی چری، مهم‌ترین بخش لشکر قایی قولی محسوب می‌شد. این سازمان، از زمان مراد اول در سال ۷۶۴م (۱۳۶۲ق) شکل گرفت و در زمان سلطان محمود دوم از بین رفت. در جنگ‌ها افراد این سازمان در قلب سپاه که جایگاه سلطان بود، مستقر می‌شدند (جاویش، ۱۸۸۷م: ۵۲).

بحث مقاله، از دوران سلیمان قانونی آغاز می‌گردد. پس از فوت سلطان سلیم، قاعدتاً جز سلیمان فرد دیگری نامزد سلطنت نبود. بنابراین، وی در ۱۷ شوال سال ۹۲۷ق/ ۳۰ سپتامبر ۱۵۲۰م، در سن ۲۶ سالگی به سلطنت نشست (نسخه ۲۶۵۷ میکروفیلم، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران). چهار عامل در شروع سلطنت به سلیمان کمک کرد؛ یکی اینکه در اول جوانی، یعنی در سن ۲۶ سالگی به سلطنت رسید. ثانیاً، چون یگانه پسر سلیم بود، از قانون برادرکشی مصون ماند و بدون منازعه و درگیری به حکومت رسید. ثالثاً، پدرش سلطان سلیم اول شرق و غرب عالم را فتح کرده بود و وسعت امپراتوری را گسترده بود و ارکان دولت و افراد سپاه به نحو شایسته‌ای تربیت شده بودند. رابعاً، افرادی همچون کمال پاشازاده و ابوالسعود افندی و دریاسالار خیرالدین پاشا (خیرالدین بارباروسا)، در همین دوران مجاهدت می‌کردند (Nuri pasa، ۱۲۹۶ق/ ۱۸۷۸م: ۱۱۵)

سلیمان قبل از خرم سلطان، زن مورد علاقه‌اش گل‌بهار، مادر شاهزاده مصطفی بود؛ ولی سایر فرزندان سلیمان به نام‌های: جهانگیر، سلیم، بایزید و دخترش مهرماه از خرم سلطان بودند (نشانچی محمدپاشا، ۱۲۹۰م: ۲۱۱). گفتنی است خرم سلطان، یک زن روسی بود که توانست در سلطان نفوذ کند و به تدریج جایگاه دومین همسر سلطان را به دست آورد و به رقابت با گل‌بهار پردازد و با هوش و دکاوتی که داشت، یگانه فرمانروای حرم‌سرا شد (Cagatay ulucay، ۲۰۰۱م: ۳۴). سلیمان به اندازه‌ای به خرم علاقه پیدا کرد که او را همسر نکاحی خود نمود و عنوان خاصگی ۲ سلطان به او داد و با این کار، عادات و رسومات سلاطین قبل از خود را به هم زد؛ زیرا سلاطین عثمانی پس از شکست بایزید و اسارت همسرش به دست تیمور، دیگر ازدواج نمی‌کردند و فقط صیغه می‌نمودند. انتقال دربار عثمانی از محل قدیمی به توپ قاپو سرای و نقش خرم سلطان برای نزدیکی بیشتر به سلیمان، در راستای همین سیاستش ذکر می‌شود (امامی، ۱۳۸۷: ۴).

هنگامی که حمله به قلعه سکتوار رخ داد، سلطان سلیمان ۷۴ ساله که در سیزدهمین جنگ خود شرکت کرده بود، پس از ۴۸ سال سلطنت، در محرم سال ۹۷۴ق درگذشت (نظمی‌زاده افندی، ۱۱۴۳ق: ۶۵). فتح قلعه، با مرگ سلیمان هم‌زمان شد؛ به طوری که از

۱. مسلمانان او را خیرالدین، و اروپائیان که از ناوگان خیرالدین وحشت داشتند، او را «بارباروسای ریش سفید» لقب داده بودند (یاغی، ۱۳۹۲: ۶۱).

۲. خاصی، به کنیزانی اطلاق می‌شد که از سلطان فرزندی متولد می‌کردند و در حضور او جشن می‌گرفتند (صابان، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۰م: ۹۵).

یکسو کوس شادمانی ناشی از فتح قلعه سکتوار در حال نواختن بود و از سویی دیگر، در اتاق همایونی به طور پنهانی در حال غسل دادن جنازه سلطان سلیمان بودند. مرگ پادشاه با اقدامات مدبرانه سوکوللی محمدپاشا افشا نشد؛ زیرا امکان داشت نیروهای قاپی قولی از شدت تأثر دست به اقداماتی بزنند که سرانجام ناخوشایندی به بار بیاورد (Nuri pasa، ۱۲۹۶ق: ۱۱۶-۱۱۵).

مهم‌ترین فعالیت زنان دربار عثمانی، تلاش برای به قدرت رساندن فرزندانشان بود. اوج این دخالت را در چهار چهره به نام‌های: خرم سلطان، نوربانو، کوسم سلطان و امه دوریوری فرانسوی (نقش دل) می‌توان دید. از هشت پسر سلطان سلیمان، سه پسرش به نام‌های: مراد، محمد و عبدالله، در سن کوچکی وفات یافتند. بنابراین، از میان چهار پسر باقیمانده‌اش، به نام‌های: مصطفی، سلیم، بایزید و جهانگیر، سلیمان خواهان جانشینی فرزند بزرگ‌تر خود به نام شاهزاده مصطفی بود. مصطفی به علت دارا بودن ویژگی‌های درخشان اخلاقی، همچون: صداقت، جدیت، فضل و کمال و نیز نفوذ در میان اردو، مورد توجه سلطان سلیمان بود. با وجود این، خرم سلطان و دخترش مهرماه و دامادش رستم پاشا که خواستار جانشینی بایزید و سلیم بودند، برای از میان برداشتن مصطفی کوشش فراوانی نمودند؛ در عین حالی که می‌دانستند سلیمان علاقه‌ای به تعیین بایزید به عنوان سلطان آینده ندارد؛ چون او را لایق این مقام نمی‌دانست. به همین جهت، هدف خرم سلطان از گشودن سفر سلیمان قانونی به ایران، زمینه‌سازی برای تعیین یکی از فرزندان خود در مقام جانشینی پدرشان بود. خرم سلطان به همراه متحدان خود، گروه قدرتمندی را تشکیل داد و در جناح مقابل نیز گل‌بهار خاتون (ماه‌دوران) با همراهی عالمان، نیروهای ینی چری و سایرین، گروه قدرتمند دیگری به وجود آوردند.

سلطان سلیمان پس از شنیدن اخبار تاخت و تاز قزلباشان در متصرفات خود، خشمگین شد و برای بار چهارم عازم سرحدات ایران شد. در طول همین سفر، به اغوای رستم پاشا و به تحریک خرم سلطان، شاهزاده مصطفی به فرمان پدر به قتل رسید (المحامی، ۱۴۰۱ق: ۲۳۰). پس از قتل شاهزاده مصطفی، تنها امید اردو به بایزید بود که بایزید نیز در سال ۹۶۶ قمری با دسیسه‌های خرم سلطان، از ولایت کوتاهیه عزل گردید (روملو، بی‌تا: ۴۰۷). بدین ترتیب، شرایط برای به سلطنت رسیدن سلیم فراهم گردید. وی که به خوش‌گذرانی با زنان و معشوقه‌هایش توجه فراوانی نشان داد، سبب گردید اطرافیان و به‌ویژه زنان درباری، در امور

مهم مملکتی دخالت نمایند (تتوی، ۱۳۸۲: ۵۸۶۷). سلیم از همان ابتدا زمام امور مملکت را به وزیر اعظم سپرد تا خود با خاطری آسوده بتواند به خوش گذرانی در حرم بپردازد. فرزند سلیم به نام مراد سوم نیز همه پنج برادر خود را در همان نخستین روز سلطنتش به قتل رساند (شاو، ۱۳۷۰: ۳۰۹/۱).

سلطان مراد در سال ۹۵۲ قمری برابر با ۱۵۴۶ میلادی، در قسطنطنیه به دنیا آمد. در ۹۸۲ قمری به تخت سلطنت نشست و سپس، به دلیل ترس از وقوع درگیری، دستور قتل پنج تن از برادران خود را صادر نمود. مدت سلطنتش ۲۰ سال طول کشید و در زمان او، زنان قصر در امور حکومتی دخالت می‌کردند و در نظام انکشاریه فساد ایجاد شده بود (الحنبلی، ۱۳۳۱ق: ۶۰-۶۲).

نوربانو همسر سلیم دوم، پس از نابودی صوقللی (سوکولو)، توجه خود را معطوف رقیب نیرومندش صفیه سلطان، مادر محمد سوم و به تعبیری دیگر، عروس خود نمود. به دلیل علاقه بیش از حد مراد سوم به صفیه سلطان، در اوایل اغلب نظر این زن اعمال می‌شد. نوربانو برای انداختن صفیه از چشم پسرش مراد سوم، زنان زیباتر را به خوابگاه پسرش روانه کرد؛ دقیقاً همان حربه‌ای که خدیجه سلطان خواهر سلیمان قانونی به همراه عایشه حفصه سلطان، مادر سلیمان برای انداختن خرم از چشم سلیمان به کار گرفتند؛ اما نوربانو در اجرای این حربه سیاسی توفیق نیافت؛ چراکه علاقه مراد سوم به صفیه سلطان، همانند علاقه سلیمان بود نسبت به خرم (اوزون چارشی لی، ۱۳۷۰: ۱۶۲/۳-۵۰).

صفیه سلطان، مادر محمد سوم، یکی دیگر از والده سلطان‌های دربار عثمانی است که با هدف جانشینی بلامنازع پسرش از وی می‌خواهد تا سنت برادرکشی را احیا کند و بدین ترتیب، سلطان محمد سوم بی‌درنگ دستور می‌دهد تا نوزده تن از برادران ناتنی‌اش را به قتل برسانند که بزرگ‌ترین آنها فقط یازده سال داشت (اوزون چارشی لی، ۱۳۷۹: ۲۹۹/۶).

فرید محمد بک می‌نویسد: «سلطان مصطفی خان اول در سنه ۱۰۰۱ متولد شده و مدت عمر خویش را در داخله عمارات حرمسرای گذرانیده و به هیچ‌گونه شغلی مشغول نبوده و از امور مملکت‌داری به‌کلی بی‌خبر بود؛ زیرا عادت بعضی از ملوک آل عثمان هنگام عروج بر تخت سلطنت، قتل برادر یا حبس و توقیف آنها در حرمسرای شاه شده بود که بی‌منازعت در ملک دخالت نمایند» (فرید، ۱۳۳۲ق: ۱۳۷). بدین ترتیب، وقتی کمانکش علی پاشا وزیراعظم شد، اداره امور مملکت با مادر سلطان مصطفی اول بود. در این زمان، ابازه

محمدپاشا والی ارض روم شورش کرده و غائله عظیمی به راه انداخته بود. از سوی دیگر، بر اثر پرداخت پاداش جلوس و دیگر عطایا به لشکریان و پرداخت مبالغ هنگفت به آنان در هر شورش و به منظور خشنود کردنشان، خزانه به کلی خالی شد. وزیر اعظم با مشاهده این اوضاع تأسفبار، با شیخ‌الإسلام یحیی افندی و دیگر قاضی عسگرها ملاقات کرد و همگی متفق القول شدند که برای حل این مشکل، سلطان مصطفی را که از اداره امور مملکت عاجز است، برکنار کرده و به جای او، مراد چهارم پسر بزرگ سلطان احمد را که در آن ایام حدود یازده سال داشت، به سلطنت برگزینند (اوزون چارشی لی، ۱۳۷۰: ۱۷۴/۳-۱۷۳).

سلطان ابراهیم، کوچک‌ترین پسر سلطان احمد اول نیز مانند عمویش مصطفی اول در زندان زندگی می‌کرد و به دلیل رفتارهای ناپه‌نجاری که داشت، به ابراهیم دیوانه شهرت یافت. هنگامی که برادرش مراد دستور خفه کردن برادران ناتنی‌اش را داد، قصد کشتن ابراهیم را نیز داشت که با دخالت مادرش کوسم والده منصرف شد؛ اما ابراهیم تا زمان مرگ برادر، بیم جان داشت و هر لحظه در انتظار مرگ بود؛ به طوری که وقتی آمدند وی را برای سلطنت ببرند، گمان کرد برای کشتن او آمده‌اند (الصّلابی، ۱۴۳۱ق: ۲۱۹؛ نجم، ۲۰۱۰م/۱۴۳۰ق: ۲۷۲). در سال ۱۰۲۷ قمری/۱۶۱۸م، سلطان احمد درگذشت و بزرگ‌ترین پسرش به نام عثمان دوم، در سن چهارده‌سالگی به سلطنت نشست. حکومت وی چندان نپایید و به جای او، عمویش مصطفی اول که بیمار هم بود، به سلطنت رسید. وی از لحاظ روحی در وضعیت مناسبی نبود و به همین جهت، کوسم سلطان به تدبیر امور می‌پرداخت (منتخبات تاریخ عثمانی، کتابخانه سلیمانیه: ۵۷). صدراعظم کمانکش علی پاشا و سایر دولتمردان، پس از مشورت با بزرگان دولت، از جمله شیخ‌الإسلام یحیی افندی، تصمیم گرفتند که مصطفی را از سلطنت خلع کنند و مراد چهارم را در سال ۱۰۳۱ق به سلطنت بنشانند (Efendi، ۱۲۸۹ق/۱۸۶۶م: ۵۱). پس از مرگ مراد چهارم در سال ۱۶۴۰، چون پسرانش در قید حیات نبودند، اختلاف بر سر جانشینی به حد اعلای رسید و سرانجام برادرش ابراهیم، به جای وی انتخاب گردید (منتخبات تاریخ عثمانی، کتابخانه سلیمانیه: ۵۹). سلطان ابراهیم، از کنیزان متعددی که تقدیمش می‌شد، صاحب فرزندان فراوانی گردید و این مسئله، موجبات ضعف شاه جوان را فراهم آورد؛ چراکه نفوذ این زنان زیبا که پادشاه را مسخر خود ساخته بودند، به دخالت آنان در امور مملکتی انجامید (اوزون چارشی لی، ۱۳۷۰: ۲۶۳/۳-۲۶۱).

ابراهیم از لحاظ فکری، لیاقت سلطنت را نداشت و دلیل آن شاید به دوران محمد سوم باز می‌گشت؛ به طوری که پیش از محمد، شاهزادگان به حکومت ایالات فرستاده می‌شدند تا تجربه لازم برای مملکت‌داری را کسب نمایند؛ ولی محمد سوم به جای اتخاذ این روش، پسرانش را در اتاق‌هایی مخصوص در کاخ سلطنتی که به قفس شهرت داشتند، نگاهداشت و این شاهزادگان همیشه در بیم از دست دادن جان خود بودند. بدین ترتیب، ابراهیم که پرورش یافته چنین فضایی بود، وقتی حکومت را به دست گرفت، تجربه کافی نداشت. بنابراین، در سال ۱۶۴۸م با قانع کردن کوسم سلطان، مادر ابراهیم، مبنی بر عزل فرزندش از سلطنت، پسر کوچک ابراهیم به نام محمد چهارم را به سلطنت نشانده و ابراهیم را کشتند. از این تاریخ به بعد، برادران محمد چهارم را در قفس نگهداری کرده، پسر ارشد را به عنوان سلطان معرفی می‌کردند. با به سلطنت رسیدن محمد چهارم که هفت سال بیشتر نداشت، زمینه تحرکات زنان درباری افزایش یافت؛ بدین صورت که مادرش خدیجه طرخان، با همکاری سران دولت، در صدد نظارت بر امور دولت برآمد. رقیب قدرتمند او، کوسم سلطان مادر بزرگ سلطان محمد چهارم بود که تعدادی از سران ارتش طرف‌دارش بودند. کوسم با کمک این افراد، در صدد برآمد رقیب (طرخان خاتون) را از میان برداشته، به جای محمد، برادرش سلیمان را به سلطنت بنشانند؛ ولی پیش از عملی کردن این طرح، به وسیله حامیان طرخان کشته شد و بدین ترتیب، خدیجه طرخان، با قدرت فراوانی که به دست آورده بود، پشتیبان سلطان محمد چهارم شد و دوره سلطنت زنان در تاریخ عثمانی آغاز گردید (محرری، ۱۳۲۸: ۱۴۹).

شایان ذکر است که سلطانه طرخان به همراه کوسم سلطان در هشت سال نخست فرمانروایی محمد چهارم، ینی چریان و سپاهیان را علیه یکدیگر شورانده و باعث اغتشاشات داخلی فراوانی شدند. اقتدار فرماندهان در امور حکومتی به دلیل پشتیبانی مادر بزرگ به جایی رسید که اگر وزیر اعظمی بدون نظر آنها انتخاب می‌شد، به خشم آمده و با وی برخورد می‌کردند. کوسم والده سلطان که حدود هفتاد سال داشت، از زمان شوهرش سلطان احمد اول، مدت سی سال در اداره امور مملکت تأثیرگذار بود. با وجود اینکه مادر شاه، یعنی خدیجه تورخان سلطان (طرخان) حی و حاضر بود، ولی کوسم سلطان مایل نبود وی در امور حکومتی دخالت کند و از سویی دیگر، چون والده کوچک نیز قصد داشت از نفوذ خود در اداره امور بهره بگیرد، بین آن دو رقابت سختی در گرفت. والده بزرگ نیک می‌دانست که بقای او

و قدرتش، به پشتیبانی فرماندهان ینی چری بستگی دارد. بنابراین، برای از میان برداشتن سلطان محمد به دست آنان، مادرش تورخان سلطان را ناگزیر از اقامت در اسکی سرای کرد و دومین شاهزاده، یعنی سلیمان را که مادری خل و دیوانه داشت، جانشین مراد چهارم نمود. بدین ترتیب، کوسم سلطان باز توانست همچون سابق اداره امور را به دست گیرد (محمد ثریا، ۱۳۰۸ ق: ۲۷).

سلطان محمد چهارم با به دنیا آمدن پسرانش، مصطفی و احمد، در صدد کشتن برادران خود به نام‌های سلیمان و احمد برآمد؛ ولی با دخالت مادرش (ترخان سلطان) منصرف شد و از آن زمان به بعد، مادر سلطان، این دو شاهزاده را چه در توپ قاپو سرای و چه در ادرنه سرای، همواره تحت نظارت دائمی خود داشت و با این تصمیم، از کشته شدنشان جلوگیری کرد (اوزون چارشی لی، ۱۳۷۹: ۳۰۴/۶).

سلطان سلیم سوم، برادرزاده عبدالحمید اول، بعد از فوت سلطان عبدالحمید با همسر وی به نام امه فرانسوی که در حرمسرا به «نقش دل» شهرت داشت، ازدواج کرد. افراد ینی چری معتقد بودند که سلیم سوم برخی انظمه فرنگی که منافات با اسلام دارد، داخل در دولت کرده؛ ولی در حقیقت، سلیم اصلاحات نظامی برقرار کرد که با اجرای آن، از اقتدار ینی چری‌ها کاسته می‌شد. پس، در سال ۱۸۰۸ م سپاهیان ینی چری بر او شوریدند و وی را از سلطنت خلع کردند و پسرعمویش مصطفی چهارم را به سلطنت نشانندند (ابوغنیمه، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م: ۲۹). سلطان مصطفی، پس از کشمکش‌ها و جنگ‌های خانگی، دستور قتل سلیم را صادر نمود. مدتی نگذشت که طرف‌داران سلیم نیز شوریدند و مصطفی را خلع نمودند و به جای وی، برادر ناتنی‌اش محمود دوم را به سلطنت برداشتند. سلطان مصطفی چهارم، مادری داشت به نام سینه‌پرور که چندین بار کوشیده بود تا محمود دوم را مسموم نماید؛ ولی با حمایت‌های مادر محمود به نام امه فرانسوی توفیقی در این کار نیافت. زمانی که سلطان محمود دوم اختیار امور را به دست گرفت، دولت از هر سو در خطر بود. غیر از جنگ با دول اروپایی، در داخل امپراتوری عثمانی نیز جنبش‌های ملی آغاز شده بود (شاهنده، بی تا: ۱۸). از جمله کسانی که در این جنبش‌ها نقش داشتند، امه فرانسوی بود. او قدرت پنهانی بی‌نظیری به دست آورد و توانست در سیاست دولت عثمانی تأثیرگذار باشد (دوگرس، ۱۳۹۲، مقدمه).

همسر سلطان محمود دوم، به نام پرتو عالی نیز از دیگر زنان تأثیرگذار دربار عثمانی بود

که از پشت پرده‌های حرمسرا به رتق و فتق امور دولت پرداخته، تصمیمات وی مستقیماً بر اوضاع کشور تأثیرگذار بود. عبدالمجید برخلاف پدرش (محمود دوم)، فاقد صلاحیت کافی جهت اداره کشور بود. از این رو، مادرش والده سلطان پرتو عالی، کسی بود که از دوران جوانی نفوذ بسیاری بر پسرش عبدالمجید داشت (کین راس، ۱۳۷۳: ۵۲۰-۴۸۹). طبق قوانین امپراتوری عثمانی، فرمانروایی به ارشد افراد خانواده سلطنت می‌رسید و با وجود آنکه مراد پنجم از همه افراد خانواده بزرگ‌تر بود، ولی عبدالعزیز تحت تأثیر القائنات مادرش پرتو عالی در صدد بود تا پسرش یوسف عزالدین را ولیعهد خود کند. پرتو عالی که خواهان حفظ قدرت در خانواده خود بود، مدام در گوش عبدالعزیز زمزمه می‌کرد که سلطان می‌تواند قوانین را تغییر دهد (دوگرس، ۱۳۷۶: ۶۱-۵۱). پرتو عالی همواره از عبدالعزیز در برابر خطرات واهی یا واقعی محافظت می‌کرد و سعی می‌نمود از پشت پرده‌های حرمسرا امور کشور را تحت نظر داشته باشد (همان: ۵۱). پس از مرگ عبدالعزیز، برادرزاده‌اش مراد پنجم به سلطنت رسید. وی پس از سه ماه از آغاز سلطنتش، خلع شد و برادر کوچک‌تر وی به نام عبدالحمید دوم به تخت نشست. عبدالحمید در ۲۱ سپتامبر سال ۱۸۴۲م، در قصر چراغان استانبول از مادری به نام تیرمزگان متولد شد. (عثمان اوغلی، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م: 377-381؛ GULEN: 259). نقل است با وجود اینکه عبدالحمید زنان را بسیار دوست داشت، ولی از معشوقه گرفتن خودداری کرد؛ به جز یک دختر بلژیکی که شغل خیاطی داشت و به مادمازل فلورا معروف بود. این دختر، آخرین اخبار و شایعات شهر را از مشتریان شنیده و به اطلاع سلطان می‌رساند (دوریس، ۱۳۲۷ق/۱۲۸۸ش: ۲۳). گفتنی است که دخالت زنان در شئون حکومتی، تا زمان سلطان عبدالحمید دوم ادامه داشت؛ تا اینکه وی دستوراتی شدید مبنی بر جلوگیری از دخالت زنان در امور حکومتی صادر نمود (osmanoglu، 2007: 15).

در مجموع، اصلی‌ترین فعالیت سیاسی زنان دربار عثمانی، دخالت در تعیین جانشین سلطان بود؛ چراکه تنها در صورت به سلطنت رسیدن، جانشان در امان می‌ماند و در غیر این صورت، طبق قانون برادرکشی، هر سلطانی که به تخت می‌نشست، برای جلوگیری از منازعات داخلی، می‌بایست سایر برادران خود را به قتل می‌رساند. از این رو، نقش زنان درباری در این زمینه، بسیار مهم و حایز اهمیت می‌باشد. خرم سلطان مادر سلیم دوم، نوریانو مادر مراد سوم، کوسم سلطان (ماه پیکر) مادر مراد چهارم و سلطان ابراهیم و امه فرانسوی مادر محمود دوم، توانستند در دوران زمامداری فرزندانشان، نقش برجسته‌ای در

تحولات سیاسی عثمانی ایفا نمایند.

ب. نقش زنان درباری در تعیین وزرا و حاکمان

از منظر جامعه‌شناسان، واژه نقش بر اساس پایگاه، جایگاه و یا منزلت اجتماعی تعریف می‌شود؛ بدین معنا که اجتماع از هر فردی در قبال جایگاه و منزلت اجتماعی‌اش انتظاراتی دارد (کوئن، ۱۳۸۱: ۸۳). پس، زنان دربار عثمانی نیز با توجه به جایگاهشان به عنوان نزدیکان سلطان، می‌بایست عملکردی متناسب با آن اتخاذ می‌کردند. یکی از نقش‌های مهم بانوان دربار عثمانی، دخالت در تعیین صدراعظم و وزیران و دولتمردان بود؛ به طوری که صدر اعظم در تمام کارهای دولت به عنوان جانشین سلطان بود و جنگ قدرت در دربار عثمانی، به ویژه از زمان سلیمان قانونی رخ نمود. به دلیل اهمیت این موضوع، ما بحث را از دوران سلیمان آغاز می‌کنیم. ابراهیم پاشا پس از مقام خاص اوداباشی^۱، به بیگلربیگی روملی و وزارت عظمی رسید. او یازده ماه پس از احراز مقام وزیراعظمی، با خواهر سلیمان ازدواج کرد و با این وصلت، دوستی میان آنها استحکام بیشتری یافت (اوزون چارسی لی، ۱۳۶۹: ۳۸۳-۵۷۲/۲). با وجود این، سلطان سلیمان قدرت‌یابی بیش از حد ابراهیم پاشا و کسب مقبولیت وی در میان سپاهیان را تهدیدی برای سلطنت خود قلمداد نمود و دستور قتل وی را صادر کرد (المحامی، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م: ۲۳۰).

رستم پاشا که از نژاد اسلاو بود، در دوران سلطان سلیمان، به جای خادم سلیمان پاشا به وزارت اعظمی منصوب شد. سلیمان خان تصمیم گرفت دختر خود به نام مهرماه خانم را به عقد رستم پاشا درآورد (نشانجی محمدپاشا، ۱۲۹۰م: ۲۱۳). وی که با هدف به سلطنت رساندن بایزید به اتفاق مادر زنش (خرم سلطان) در مرگ شاهزاده مصطفی دست داشت، از ترس شورش ینی چری‌ها، از وزیراعظمی معزول گردید و به دنبال آن، قره احمد پاشا که فاتح «تمسوار» بود، به مقام صدراعظمی انتخاب شد (سامی، ۱۲۹۳ق: ۱۷۴؛ شرف، ۱۳۱۰ق: ۲۵۸). قره احمد پاشا با فاطمه سلطان دختر یاووز سلطان سلیم ازدواج کرد. خرم

۱. مسئول لباس‌هایی بود که سلطان در مراسم‌های مختلف به تن می‌کرد و همه جا همراه سلطان بود و جایگاه خاصی نزد سلطان داشت. همچنین، مهری از مهرهای چهارگانه سلطان را همراه خود داشت و به واسطه صلاحیت‌هایی که داشت، از سایرین ممتاز بود.

سلطان و دخترش مهرماه تصمیم داشتند ترتیبی بدهند تا بار دیگر رستم پاشا به ریاست دولت منصوب شود. بنابراین، سلطان سلیمان را علیه قره احمد تحریک کردند و سرانجام در سال ۹۶۲ق/۱۵۵۱م در پی یک جلسه دیوان به دستور سلیمان، وی را اعدام نمودند و رستم پاشا مجدداً به مقام صدراعظمی دست یافت تا اینکه در ذی‌قعدة سال ۹۶۲ قمری درگذشت (نشانجی محمدپاشا، ۱۲۹۰م: ۲۱۲).

صوقللی محمدپاشای ۷۲ساله که در زمان سلطان سلیمان قانونی و سلطان سلیم دوم دارای مقام صدارت بود، در زمان سلطان مراد سوم نیز عهده‌دار این مقام شد. وی شوهر خواهر سلطان مراد بود. با وجود این، سلطان شخصاً به او علاقه‌ای نداشت و صرفاً به واسطه وجود سلطان والده نوریانو و دخترش اسماء خانم سلطان (که همسر صوقللی بود)، او را از مقام صدارت عزل نکرد (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۳۱). در زمان مراد سوم، اگرچه صوقللی در منصب خود باقی ماند، ولی اختیارات وی را محدود کردند و این مسئله، نه از باب غرض‌وزری و مخالفت سلطان با وی، بلکه به سبب تسلط مقربان و محارم اندرونی و بیرونی بر سلطان نشئت می‌گرفت؛ به عبارتی دیگر، اگرچه ظاهراً اختیار امور بر عهده سوکوللی (صوقللی) گذاشته شده بود، ولی در باطن، زنان حرم و درباریان، نقش‌آفرین بودند (اوزون چارشی لی، ۱۳۷۰: ۶۱/۳-۶۰).

نوریانو در دوران سلطنت سلیم دوم، از صوقللی (سوکولو) حمایت کرد؛ اما در دوره سلطنت پسرش مراد سوم، دست از این حمایت کشید و صوقللی را که به نظرش بیش از اندازه درست‌کار و سازش‌پذیر شده بود، به کشتن داد. صوقللی، آخرین وزیر اعظمی بود که توانست با درایت امپراتوری عثمانی را اداره نماید. شایان ذکر است که در دوره مراد سوم، همسرش صفیه سلطان، از جمله زنان درباری بود که وزرا را در مقابل دریافت پول عزل و نصب می‌کرد (شکیب ارسلان، ۱۴۲۲ق: ۲۰۲-۲۰۱؛ الحسن، ۲۰۰۹م: ۲۰۶). در دوران مراد سوم، بعد از صدارت شش‌ماهه احمدپاشا، سنان پاشا با توسل به حيله و تزویر به منصب صدارت رسید؛ ولی طولی نکشید که به سبب شدت تکبر و کثرت غرور، مقامش را از دست داد و به جایش عثمان پاشا صدراعظم گردید؛ ولی او نیز به سبب تهمت دشمنان، مبنی بر مصرف تریاک و خوردن شراب، منصب صدارت را از دست داد. یکی دیگر از رقبای عثمان، سیاوش بود که با تکیه بر حمایت‌های اهل حرم به این مقام دست یافت. در این زمان، ابراهیم مقام بیگلربیگی روم ایلی را داشت. سلطان، ابراهیم پاشا را بیشتر از سنان و سیاوش

دوست داشت. با وجود این، سیاوش پاشا از حمایت‌های زنش که خواهر سلطان بود و مادر زنش که بر سلطان تسلط داشت، برخوردار بود و سرانجام به واسطه همین حمایت‌ها توانست به مقام صدراعظمی دست یابد. تا زمان حیات سلطان والده نوریانو، سیاوش پاشا نسبت به دشمنی و عداوت سلطان خاصگی صفیه والده ولیعهد دولت محمد سوم، حساسیت نشان نمی‌داد و صفیه سلطان خاصگی همواره به سلطان مراد می‌گفت که سیاوش توطئه‌چینی می‌کند تا پسر سلطان را از سلطنت محروم ساخته، پسر خودش را که از خواهر سلطان می‌باشد، به تخت بنشاند (هامرپورگشتال، ۱۳۶۷: ۱۵۱۹/۲).

سلطان مراد با مشورت سنان پاشا، دویست و چهارهزار دوکا به خان تاتار قرم داد تا به جنگ دشمنان عثمانی برود؛ درحالی‌که خان مشارالیه وجوه نقد را گرفت و از جای خود حرکت نکرد. در مقابل، سلطان وجه نقد را از سنان مطالبه نمود و سنان نخواست و یا نتوانست وجوه را برگرداند و تا زمانی که سلطان والده در قید حیات بود، کسی حریف سنان نمی‌شد و این ماجرا مسکوت ماند تا اینکه والده سلطان به مرض اسهال در سال ۹۹۱ق درگذشت و جسدش را در جوار قبر سلطان سلیم دوم به خاک سپردند. سرانجام حکما وجه معهود را از سنان دریافت کردند (سالنیک، ۱۳۸۹: ۲۵۵).

از دیگر وزرای دوران سلطان محمد سوم، می‌توان به حسن پاشا (یمیشچی) اشاره نمود. حسن پاشا زمانی که در بلغراد بود، اطلاع یافت که در استانبول علیه وی اقداماتی صورت گرفته است و در این هنگام، با دریافت نامه‌ای از سوی حامی خود والده سلطان مبنی بر عزیمت به استانبول، لته محمدپاشا محافظ بودین را به سرپرستی سپاه گمارد و خود به مرکز رفت. در استانبول دریافت که این اقدامات، از سوی محمد آغا قائم مقام صدارت صورت گرفته است و در این باره موافقت سپاهی (سواره نظام قاپوقولی) نیز جلب شده است. با اصرار صفیه سلطان، محمد سوم از وزیر اعظم حسن پاشا حمایت کرد و با کشتن موافقت نکرد و علاوه بر آن، دستوراتی نیز دایر بر حمایت از وزیراعظم به فرمانده ینی چری‌ها داد. مدت صدارت وی، دو سال و سه ماه بود (اوزون چارشی لی، ۱۳۷۹: ۳۲/۶-۳۲).

کوسم سلطان مادر بزرگ سلطان محمد چهارم، زنی باهوش و مدبر بود. وی در عهد چهار تن از سلاطین عثمانی، به‌ویژه پسرش (مراد چهارم) در کارهای سلطنتی همه‌کاره بود (سامی، ۱۲۹۳ق: ۲۵۶). رقیب جدی وی، مادر سلطان محمد چهارم به نام خدیجه ترخان (تورخان)، سلطان معروف به «مهد علیا» در درجه دوم اهمیت قرار داشت. فرماندهان

تشکیلات، جانب ولده بزرگ را می‌گرفتند و فرماندهان تشکیلات نیز در نظر او همچون سنگ بنای حکومت بودند. والده سلطان بزرگ، چنان اعتمادی به «آغا» داشت که چنین تصور می‌کرد که اگر آنان نباشند، اساس کار مملکت زیرورو خواهد شد و به همین دلیل، از آنان پشتیبانی می‌کرد.

سلطان تورخان مادر محمد چهارم و کوسم سلطان مادر بزرگ او، در هشت سال نخست فرمانروایی محمد چهارم، ینی چریان و سپاهیان را علیه یکدیگر شورانده و باعث اغتشاشات داخلی فراوانی شدند. در این دوران است که خزانه دولت وضع خوبی ندارد (سامی، ۱۲۹۳: ق. ۲۹۴). کوسم سلطان (ماه پیکر)، بانوی درباری دیگر، توانست در دوران سلطنت پسرش ابراهیم که پس از مراد چهارم به سلطنت نشست، زمام امور مملکت را خود به دست گیرد؛ چراکه ابراهیم بدون هیچ دانش و تجربه قبلی، به حکومت رسیده بود و برای اداره امور از اطرافیان خود یاری می‌طلبید. از جمله این افراد، می‌توان به وزیر اعظم کمانکش قره مصطفی پاشا و نیز معتبرترین فرد طبقه علما، شیخی جوان به نام حسین افندی اشاره نمود (مصطفی غالب، مختصر تاریخ عثمانی، کتابخانه سلیمانیه: ۲۹-۲۷). حسین افندی مربی و محرم سلطان ابراهیم و از بزرگ‌ترین دشمنان قره مصطفی پاشا به شمار می‌رفت. در پشت پرده حرمسرا، مادر سلطان با انجام تحریکاتی علیه هر دو نفر مذکور در پی آن بود قدرتی را که مراد چهارم از وی دریغ کرده بود، بازیابد. والده سلطان با اعمال نفوذ خود، توانست حکم اعدام قره چلبی زاده عبدالعزیز افندی، یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان زمان خود و قاضی استانبول را به علت کمبود کره در شهر لغو نماید. کوسم سلطان و اطرافیانش، به امید کسب غنایم جدید و پُرکردن خزانه، سلطان ابراهیم را متقاعد کردند که انجام یکسری لشگرکشی به منظور خارج کردن کُرت از سلطه ونیزیان ضرورت دارد؛ چراکه ارتش عثمانی با این عملیات می‌توانست به حملات راهزنان دریایی به سوی سواحل و کشتی‌های خود خاتمه دهد (شاو، ۱۳۷۰: ۳۴۸/۱-۳۴۲).

رقابت کوسم سلطان با تورهان سلطان (تورخان سلطان) مادر محمد چهارم، باعث وخیم‌تر شدن اوضاع گردید؛ به طوری که احمد پاشا وزیر اعظم استبداد فراوانی پیدا کرد و در سال ۱۶۴۸م تصمیم داشت برخی فرماندهان را به قتل برساند؛ ولی آنها از این موضوع اطلاع یافته، با هم همدست شدند و از سویی دیگر، عالمان، شیخ‌الاسلام و قاضی عسکرها نیز با آنان همراه شده و برکناری و مرگ وزیر، توقف فروش مقامات دولتی و عدم دخالت

زنان سوگلی در امور حکومتی را خواستار شدند (بارانی، ۱۳۹۴: ۵۱۹-۵۱۸). در نتیجه، در رمضان ۱۰۶۱ ق به علت افزایش مظالم، ملک احمد پاشا از صدارت عزل و سیاوش پاشا به جایش منصوب گردید و از نفوذ ترخان والده کاسته شد و سیاوش پاشا پس از سه سال صدارت، عزل گشت و گرجی محمد پاشا به مسند صدارت نشست (شرف، ۱۳۱۰ ق: ۵۶-۵۵). با عزل مجدد سیاوش پاشا، مادر شاه، قاسم آغا قزلار آغاسی ۱ را احضار کرد و نظر او را در مورد صدارت عظمی گرجی محمد پاشا خواستار شد. قاسم آقا اظهار داشت که سیاوش پاشا با همه بلاهتش، بهتر از گرجی پاشاست و اگر گریزی از عزل او نیست، حداقل شخص مناسبی را به جای او برگزینند. وقتی مادر شاه می پرسد که به نظر تو چه کسی برای اینکار شایسته است؟ قاسم آقا از کوپرولی ۲ محمد پاشا سخن به میان می آورد. مادر شاه اظهار می دارد که: «فعالاً گرجی محمد پاشا را منصوب می کنیم؛ اگر از عهده این کار بر نیامد، عوضش می کنیم.» بدین ترتیب، گرجی محمد پاشا وزیر اعظم شد (اوزون چارشی لی، ۱۳۷۰: ۳/۳۴۹).

پس از مدتی، قاسم آغا با استفاده از ناتوانی گرجی محمد پاشا در اداره امور به مادر شاه می گوید: «کوپرولی محمد پاشا، خزانه دار مرحوم خسرو پاشا، حی و حاضر است و قادر است که از عهده تصدی مقام وزیر اعظمی بر آید. تصور نمی کنم که دیگران بتوانند از عهده این کار بر آیند.» و چون مادر شاه می گوید: چگونه می توان مهر همایونی را به کسی داد که در میان مردم نام و ننگی ندارد، قاسم آقا پاسخ می دهد: «چاره این کار، آسان است؛ نخست به مقام وزیر گنبد ۳ منصوب می کنید و آنگاه به خدمتش می گیرید. مادر شاه پیشنهاد قاسم آقا را به عرض شاه رسانید. شاه قیزلار آغاسی را احضار کرد و خطاب به او گفت: می گویند شخصی است به نام کوپرولی محمد آقا که توانایی خدمت به دولت را دارد. او را به سمت وزیر گنبد منصوبش کنید.» دارالسعادة آغاسی در پاسخ فرمان شاه می گوید: «اطاعت می شود؛ اما اجازه بفرمایید غلامتان نیز در این باره تحقیقی به عمل بیاورد» (همان). سرانجام با تأیید سلطان ولده خدیجه طرخان، محمد کوپرولو را به عنوان وزیر اعظم انتخاب کرد و در ۱۵ سپتامبر ۱۶۵۶ م مهر وزارت به نام وی حک شد و دوران درخشان وزارت کوپرولوها آغاز گردید

۱. سرپرست و آقای خادمین قصر سلطانی بودند که پس از مقام شیخ الاسلام، مهم ترین منصب محسوب می شدند (Sertoglu: 187).

۲. کوپرولی، مرکز سنجاق و ولایت سلانیک می باشد (جواد، ۱۳۱۳ ق: ۶۸۸/۲).

۳. در زمان حکومت عثمانی، وزراء در مکانی که پوشش گنبدی داشت، در حضور شاه گرد می آمدند و درباره مسائل مختلف مملکتی به بحث و مشاوره می پرداختند (سرهنگ لاموش، ۱۳۱۶ ش: ۱۸۵).

(GULEN، ۲۰۰۹م: ۱۵۷). کوپرولو پس از گفت‌وگو با مادر سلطان، وزارت را به شرط ارائه گزارش‌های او به سلطان و عدم دخالت هیچ‌یک از صاحب‌منصبان و زنان سوگلی در اداره امور، پذیرفت. با این شرط، کوپرولو جلوی دخالت ینی‌چری‌ها و زنان سوگلی را در امور حکومتی گرفت. محمد کوپرولو پیش از مرگش، پسرش احمد را نامزد جانشینی خود کرده بود (راشد افندی، ۱۳۸۲ق: ۱۶/۱). زمانی که محمد در بستر مرگ افتاد، در وصیتی خطاب به پسرش احمد که به عنوان کوپرولوی دوم، پانزده سال بر امپراتوری عثمانی فرمانروایی کرد، سفارش نمود که هرگز به مشورت زنان گوش مده (کین راس، ۱۳۷۳: ۳۴۱-۳۴۰). سلطان محمد چهارم از زمان صدارت کوپرولی محمدپاشا در سال ۱۰۶۶ق تا شکست وین، توانست مدت ۲۸ سال در سایه صدارت خاندان کوپرولی که امور را به خوبی اداره می‌کردند، با فراغت بال سلطنت کند (شرف، ۱۳۱۰ق: ۶۷-۶۶).

سلطان عبدالعزیز در دوران زمامداریش تحت نفوذ مادرش پرتو عالی، شخصی به نام محمد ندیم پاشا را به عنوان وزیر اعظم معرفی کرد. در نتیجه، رشوه‌خواری در سطحی گسترده رواج یافت و مشاغل در زد و بندهایی که سرنخ آن در حرمسرای امپراتوری بود، خرید و فروش می‌شد (دوگرس، ۱۳۷۶: ۵۳-۵۲).

در واقع، باید گفت صدراعظم در تمام امور دولتی به عنوان جانشین سلطان تلقی می‌شد؛ به طوری که در دوران سلیمان قانونی، ابراهیم پاشا به سبب اقداماتی که انجام داد، مقبولیت بسیاری در جامعه، به ویژه در میان سپاهیان کسب نمود و از سویی دیگر، به دلیل طرف‌داری از جانشینی شاهزاده مصطفی پسر گلبهار، مورد غضب خرم سلطان قرار گرفت و با دسیسه‌چینی و توطئه این زن، به قتل رسید. از جمله وزرایی که با حمایت زنان درباری بر سر کار آمدند، می‌توان به رستم پاشا داماد خرم سلطان اشاره نمود. همچنین، صوقللی محمدپاشا در زمان سلیم دوم و با حمایت‌های نوریانو به منصب وزارت دست یافت؛ ولی پس از مدتی، به علت سازشکار بودنش از کار برکنار شد. کوپرولی محمدپاشا نیز از زمره افراد برجسته خانواده کوپرولو، وزیر محمد چهارم بود که با حمایت خدیجه طرخان مادر محمد چهارم، به وزارت منصوب شد و با اقداماتش زمینه پیشرفت امپراتوری عثمانی را فراهم نمود.

نتیجه

در قرن ۱۷ میلادی با تحولات جهانی بعد از رنسانس و کم‌رنگ شدن نقش پادشاه و قدرت‌گیری شیخ‌الاسلام‌ها، نفوذ زنان درباری افزایش یافت و سازمان امپراتوری را مختل نمود که این وضع ناگوار، تا برقراری جمهوری ادامه داشت. زنان دربار عثمانی با توجه به جایگاهشان در قالب والده سلطان و یا سوگلی و همسران سلاطین، تلاش نمودند در تحولات سیاسی جامعه از جمله تعیین پسران خود به جانشینی سلاطین، عزل و نصب وزرا و مقامات دولتی، تغییر رسوم حاکم بر دربار، ترغیب سلاطین در ایجاد روابط حسنه و یا تحریک دشمنی علیه کشورهای همسایه، دریافت رشوه و پول در قبال فروش مناصب دولتی به افراد نالایق و رواج فساد اداری، تأثیرگذار باشند. طبق قانون نامه بردارکشی که به تصویب سلطان محمد فاتح و تأیید شیخ‌الاسلام رسید، هر پادشاهی که بعد از پدر به سلطنت می‌رسید، باید تمام برادران خود را به قتل می‌رساند. در نتیجه، سوگلی‌های سلاطین عثمانی که صاحب فرزند می‌شدند، تمام تلاش خود را به کار می‌بردند تا فرزندشان به مقام جانشینی سلاطین انتخاب شود؛ چراکه در صورت عدم موفقیت، جان فرزندشان از سوی سایر برادران به خطر می‌افتاد؛ برای نمونه، می‌توان به خرم سلطان اشاره نمود که با از میدان به در کردن ماه دوران (گلبهار)، مادر شاهزاده مصطفی، موفق شد پسر خود سلیم دوم را به سلطنت برساند؛ ولی با وجود این، سلیم شاهزاده‌ای مبارز و تأمین‌کننده نیاز آن روز جامعه عثمانی نبود. بنابراین، زمینه برای نفوذ هرچه بیشتر زنان درباری در تحولات جامعه عثمانی فراهم گردید و تا یک سده پس از آن نیز ادامه یافت.

نوربانو مادر مراد سوم، و کوسم سلطان (ماه‌پیکر) مادر مراد چهارم و سلطان ابراهیم، توانستند در دوران زمامداری فرزندانشان، نقش برجسته‌ای در تحولات سیاسی عثمانی ایفا نمایند. از جمله این تحولات، عزل و نصب وزرا و حاکمان بود؛ به طوری که در منابع آمده، در زمان سلیمان قانونی، ابراهیم پاشا به سبب اقداماتی که انجام داد، مقبولیت بسیاری در جامعه، به‌ویژه در میان سپاهیان کسب نمود و از سویی دیگر، به دلیل طرفداری از جانشینی شاهزاده مصطفی، پسر گلبهار همسر اول سلیمان قانونی، مورد غضب خرم سلطان قرار گرفت و با دسیسه‌چینی و توطئه این زن، به قتل رسید. از دیگر وزرایی که با حمایت زنان درباری بر سر کار آمدند، می‌توان از رستم پاشا، داماد خرم سلطان نام برد. صوقللی محمدپاشا نیز در زمان سلیم دوم و با حمایت‌های نوربانو به منصب وزارت منصوب شد؛ ولی

پس از مدتی، به علت سازش کار بودنش از کار برکنار گردید. همچنین، می‌توان از کوپرولی محمدپاشا نام برد که با حمایت خدیجه طرخان مادر محمد چهارم، به وزارت دست یافت و منشأ اقدامات مؤثری در امپراتوری عثمانی گردید. امه فرانسوی (نقش دل)، یکی دیگر از بانوان دربار عثمانی بود که با توجه به محبوبیتی که نزد سلیم سوم کسب کرد، موفق گردید زمینه برخی اصلاحات را در امپراتوری عثمانی پدید آورد.

در مجموع، می‌توان گفت از قرن شانزدهم میلادی (دهم هجری)، سلاطینی که زیر نفوذ مادران، ندیمه‌ها و خواجه‌های حرم قرار داشتند، با آگاهی بالاترین مقامات به میل آنها به افراد نالایق، زمینه تنزل و تضعیف دولت را فراهم نمودند. همان‌طور که در منابع نیز اشاره شده است، برخی از این زنان درباری مهره و جاسوس دولت‌های اروپایی بودند که غالباً با هدف در اختیار داشتن قدرت و تسلط همه‌جانبه بر امور، سعی می‌کردند همسر یا پسران خود را در غفلت و شهوت نگاه داشته و خود، قدرت را به دست گیرند.

بررسی نقش زنان درباری عثمانی در تحولات مختلف می‌تواند به لحاظ مطالعات زنان و پژوهش‌های حوزه تمدن اسلامی، برای علاقه‌مندان به این عرصه مورد توجه قرار گیرد.

منابع

الف. کتب فارسی

۱. ابوبکر بن عبدالله (۱۳۸۷)، *تاریخ عثمان پاشا: شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز*، ترجمه: نصرالله صالحی، تهران: طهوری، چاپ اول.
۲. اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی (۱۳۶۹)، *تاریخ عثمانی از فتح استانبول تا مرگ سلطان سلیمان قانونی*، ج ۲، ترجمه: ایرج نوبخت، تهران: کیهان، چاپ اول.
۳. اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی (۱۳۷۰)، *تاریخ عثمانی*، ج ۳، ترجمه: وهاب ولی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴. اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی (۱۳۷۹)، *تاریخ عثمانی*، ج ۶، ترجمه: ایرج نوبخت، تهران: کیهان، چاپ اول.
۵. اینالجق، خلیل (۱۳۸۸)، *امپراطوری عثمانی عصر متقدم (۱۶۰۰-۱۳۰۰)*، ترجمه: کیومرث قرقلو، تهران: بصیرت.

۶. بارانی، محمدرضا (۱۳۹۴)، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۷. تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، به تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. دوگرس، میشل (۱۳۹۲)، *شب‌های سرای*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: قطره، چاپ بیستم.
۹. دوگرس، میشل (۱۳۷۶)، *آخرین سلطان: سرگذشت عبدالحمید دوم سلطان عثمانی*، ترجمه: مهدوی و هاشمی‌نژاد.
۱۰. دوریس، ژرژ (۱۳۲۷ق/ ۱۲۸۸م)، *تاریخ حمیدی*، ترجمه: علیقلی خان، طهران: مطبعه شاهنشاهی.
۱۱. روملو، حسن (بی‌تا)، *احسن‌التواریخ*، تصحیح: چارلز نارمن سیدن، تهران: انتشارات کتابخانه صدرا.
۱۲. سرهنگ لاموش (۱۳۱۶ش)، *تاریخ ترکیه*، ترجمه: سعید نفیسی، تهران: کمیسیون معارف، چاپ اول.
۱۳. سلانیک، مصطفی (۱۳۸۹)، *تاریخ سلانیک*، ترجمه: نصرالله صالحی، تهران: طهوری، چاپ اول.
۱۴. شاو، استانفورد جی (۱۳۷۰)، *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*، ج ۱، ترجمه: محمود رمضان‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۵. شاهنده (بی‌تا)، *همسایه ما ترکیه*، تهران: انتشارات روزنامه سیاسی فرمان.
۱۶. فرید، محمد بک (ذیقعه ۱۳۳۲)، *احسن‌التواریخ: تاریخ دولت علیه عثمانیه*، ترجمه: علی مستوفی اصفهانی، مطبعه برادران باقرزاده.
۱۷. کین راس، لرد (۱۳۷۳)، *قرون عثمانی (ظهور و سقوط امپراطوری عثمانی)*، ترجمه: پروانه ستاری، تهران: کهکشان، چاپ اول.
۱۸. کوئن و همکاران، بروس (۱۳۸۱)، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.
۱۹. نسخه ۲۶۵۷ میکروفیلم *(تاریخ عثمانی و صفوی و معاصران، مولفی شیعی)*، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

ب. عربي

١. ابو غنيمه، زياد (١٤٠٣ق/١٩٨٣م)، *جوانب مضيئة في تاريخ العثمانيين الاتراك*، عمان: دارالفرقان للنشر والتوزيع، الطبعة الاولى.
٢. جاويش، سليمان بن خليل (١٨٨٧م)، *التحفة السنية في تاريخ القسطنطينية*، بيروت: اصحاب المكتبة العمومية.
٣. الحسن، عيسى (٢٠٠٩م)، *الدولة العثمانية عوامل البناء واسباب الانهيار*، مكتب بيروت: چاپ اول.
٤. الحنبلي، شاكر افندي (١٣٣١ق)، *التلخيص التاريخ العثماني*، دمشق: المكتبة الهاشمية.
٥. شكيب، ارسلان (١٤٢٢ق)، *تاريخ الدولة العثمانية*، دمشق: دار التربية.
٦. صابان، سهيل (١٤٢١ق/٢٠٠٠م)، *المعجم الموسوعي للمصطلحات العثمانية التاريخية*، رياض: مكتبة الملك فهد الوطنية.
٧. الصلابي، محمد (١٤٣١ق)، *الدولة العثمانية عوامل النهوض واشباب السقوط*، بيروت: مكتبة حسن العصرية.
٨. عثمان اوغلي، عائشه (١٤١١ق/١٩٩١م)، *والدى السلطان عبدالحميد الثاني*، عمان: دارالبشير، الطبعة الاولى.
٩. المحامي، محمد فريد بك (١٤٠١ق/١٩٨١م)، *تاريخ الدولة العلية العثمانية*، بيروت، دار النفائس.
١٠. نجم، زين العابدين شمس الدين (٢٠١٠م/١٤٣٠ق)، *تاريخ الدولة العثمانية*، عمان: دار المسيرة للنشر والتوزيع، الطبعة الاولى.

ج. منابع تركي

١. ثريا، محمد (١٣٠٨ق)، *سجل عثمانى*، استانبول: كتابخانه سليمانيه.
٢. راشد افندي (١٢٨٢ق)، *تاريخ راشد*، ج ١، استانبول: بي نا.
٣. سامى، شمس الدين (١٢٩٣ق)، *مرآت تاريخ عثمانى*، استانبول: مطبعة صنايع.
٤. شرف، عبدالرحمن (١٣١٠ق)، *تاريخ دولت عثمانيه*؛ مكاتب عاليه، استانبول: ناشر قره بت مطبعه سى.

۵. غالب، مصطفی (بی تا)، مختصر تاریخ عثمانی، کتابخانه سلیمانیه استانبول.
۶. محرری، احمد رشید (۱۳۲۸ق)، آیینہ تاریخ عثمانی، استانبول: تفیض کتابخانه سی.
۷. (بی تا)، منتخبات تاریخ عثمانی، کتابخانه سلیمانیه استانبول.
۸. نشانچی، محمدپاشا (۱۲۹۰م)، تاریخ نشانچی محمدپاشا، استانبول: کتابخانه سلیمانیه.
۹. نظمی زاده افندی (۱۱۴۳ق)، گلشن خلفا، قسطنطنیه: دار الطباعة المعمون.

د. لاتین

1. EFENDI, HAYRULLA (1866م/1289ق) TARIH-I DEVLET-I ALIYYE-I OSMMANIYYE, ISTANBUL.
2. M.CAGATAY ULUCAY (2001م), PADISAPHLARIN KADINLARI VE KIZLARI, ANKARA, TURK TARIH KUEUMU BASIMEVI.
3. OSMANOGLU, AYSE(2007), BABAM SULTAN ABDULHAMID, SELIS KETABLAR.
4. GULEN, SALIH (2009), TAHTIN KUDRETLI MISAFIRLERI OSMANLI PADISAPHLARI, ISTANBUL, YITIK HAZINE YAYINLARI.
5. M.ZEKI PAKALIN, OSMANLI TARIH DEYIMLERI.
6. SERTOGLU, MIDHAT, OSMANLI TARIH LUGATI.
7. Nuri pasa, Mustafa,(1878/1296ق) Netayicul - vukuat, Istanbul
۸. علی، جواد (۱۳۱۳ق)، MEMALIKI OSMANIYENIN TARIH VE LUGATI COGRAFYA، محمود بک، مطبعة سی.

ه. مقالات

۱. امامی، محمدتقی (۱۳۸۷)، «نقش سیاسی خرم سلطان سوگلی سلیمان قانونی در دربار عثمانی»، مسکویه، دانشگاه آزاد ری، ش ۹، ص ۴.